

فصلنامه مطالعات نوین بانکی

ISSN: 2645-5420 شماره مجوز: 83289

عدالت مالیاتی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

پرستو حائمی شفق

مریی دانشگاه پیام نور واحد قروه

چکیده

امیرالمؤمنین (ع) اولین و تنها فردی از ائمه است که به خلافت رسید و این امکان برایش فراهم شد تا عدالت را (ولو به مدت اندک) به اجرا گذاشته و همچنین به تبیین آن پردازد. در این مدت کوتاه ایشان آن چنان بنیان نظری و عملی برای عدالت بنا نهادند که در تاریخ پندآموز و نمونه است. وقتی که علی (ع) به خلافت رسید حدود ۳۵ سال از زمان حکومت پیامبر (ص) می گذشت در طی این مدت، رفته رفته اصول اولیه اقتصادی و مالیاتی که توسط پیامبر (ص) پایه گذاری شده بود، مندرس شده و بی عدالتی ها و ظلم های فراوانی حادث شده، و بسیاری از اصول عدالتخواهانه پیامبر (ص) تعطیل گشته بوده امیرالمؤمنین اولاً با بیان خویش، این انحرافات را تشریح کرده و به تبیین اصول اقتصادی پرداختند، ثانیاً بطور عملی به جنگی تمام عیار با بی عدالتی ها برخاستند و در آخر نیز در همین راه شهید شدند. برای شناخت هرچه بهتر اصول مالیاتی امام علی (ع) در نهج البلاغه، قبلاً باید شناختی از سیستم مالیاتی و اقتصادی جامعه اسلامی در آن زمان داشته باشیم با شناخت مختصر نظام اقتصادی و مالیاتی عصر پیامبر (ص) و خلفاء بهتر می توانیم سیره عملی و نظری علی (ع) را درک نموده، انحراف موجود را شناخته و بدانیم که اقدامات امیرالمؤمنین (ع) در اصطلاح انحرافات چه بوده و چه کسانی با آن به مخالفت پرداخته اند.

۲۷

فصلنامه مطالعات نوین بانکی - دوره سوم، شماره هجدهم، زمستان ۱۳۹۸



واژگان کلیدی: عدالت، بیت المال، مالیات، جزیه (مالیات سرانه)، خراج (مالیات بر اراضی)



بخش اول: سیستم مالیاتی جامعه اسلامی در صدر اسلام

در این بخش نگاهی خواهیم داشت به منابع درآمدی جامعه اسلامی در دوران پیامبر (ص) و خلفاء و خواهیم دید که درآمدهای جامعه اسلامی از چه راههایی تامین می شده و چگونه بین اقشار مردم توزیع می شده است. منابع درآمدی مسلمانان در آن زمان از دو گروه عمده تشکیل می شده:

الف- غنائم: از ابتدای تأسیس حکومت اسلامی، غزوات پیامبر (ص) نیز شروع شد و همواره غنائمی بدست می آمد. اولین غنائم مسلمانان مربوط به مواردی بود که مسلمانان به کاروانهای قریشی که از نزدیک مدینه می گذشتند حمله کرده و اموال آنان را تصاحب می کردند. جنگ بدر نیز غنائم زیادی برای مسلمانان به همراه داشت به موجب آیه ی شریفه:

« یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاِنْفَالُ لِلَّهِ وَاللرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ. »

تکلیف غنائم مشخص گردید و اختلافات در تقسیم غنائم حل شد. با نزول این آیه اختیار اموال غنیمتی و نحوه تقسیم آن به پیامبر (ص) واگذار گردید. پیامبر (ص) نیز آنها را بطور مساوی بین همه کسانی که در جنگ شرکت کرده بودند تقسیم نمود. (سیره ابن هشام، ص ۴۳۰ الی ۴۴۰)

پس از قضیه یهود و بنی قینقاع و غنائمی که از آنان بدست آمد، نحوه تقسیم غنائم به موجب آیه ۴۱ سوره انفال

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتِمَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ. » بدین نحو تغییر پیدا کرد که خمس (یک پنجم) غنائم برای مصارف شخصی پیامبر (ص) و خانواده ایشان و جهت رفع نیازمندیهای ایتام و مساکین و ابناء سبیل تخصیص یافت، و بقیه بین شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می گردید. (طبری، ج اول، ص ۱۳۵۹ به بعد)

در ضمن از سال پنجم هجری (بعد از واقعه یهود بنی قریظه) پیامبر (ص) به هر سرباز پیاده یک سهم و به هر سوار سه سهم پرداخت می نمود.

ب- اموال عمومی (بیت المال)

۱- فیء: کلیه اموال و غنائمی که با صلح بدست می آمد جزء فیء محسوب می گردید (و همچنین بخشی از غنائم جنگ). بسیاری از کفار و مشرکین به مسلمانان پیشنهاد صلح را در قبال اخذ بخشی از اموال و املاک توسط مسلمانان می دادند. اینگونه اموال را فیء می گفتند. برخلاف غنائم که فقط مخصوص شرکت کنندگان در نبرد بود، اموال فیء بین تمامی مسلمانان تقسیم می گردید. در یک دید کلی تر، اموالی که تحت عنوان فیء نصیب مسلمانان می شد عبارت بود از: کلیه اموالی که بدون جنگ و یا بواسطه صلح نصیب مسلمانان می شد، کلیه اراضی و اموال غیرمنقولی که در نتیجه جنگ نصیب مسلمانان می گردید، و بالاخره اموالی که پس از جنگ کفار بدست می آمد و بعنوان وجه المصالحه به مسلمانان می رسید. نحوه تقسیم اموال فیء نیز شبیه غنائم بود، با این تفاوت که اموال فیء بین همه مسلمانان تقسیم می گردید. برخی جزیه و خراج و عشر را نیز جزء فیء محسوب می کنند. (شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۲ و ۱۳۳)

۲- جزیه (مالیات سرانه): پس از نزول آیه ی: « قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرموا اما حرم الله و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون» (زیدان ص ۲۳۰) مسلمانان ابتدا اسلام را بر کفار عرضه می کردند، اگر کفار از قبول اسلام امتناع می ورزیدند، می توانستند با پرداخت جزیه و رعایت برخی از مقررات، علاوه بر باقی ماندن بر دین خود، مال و جان و ناموس خود را نیز در حمایت مسلمین قرار دهند. جزیه از جمله مالیاتهایی است که قبل از اسلام نیز در میان ملل مختلف نظیر ایران، روم و یونان وجود داشت.



مجلس شورای اسلامی

فصلنامه مطالعات فقهی-دینی و حقوقی
دوره سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۸

۳۰

۳- خراج (مالیات بر اراضی): خراج عبارت از مالیات بر اراضی است و از قدیمترین انواع مالیاتهاست. در دورانی که نظام اقتصادی حاکم بر جهان، نظام کشاورزی بود، خراج همواره وجود داشته است. آشنایی مسلمانان با خراج پس از فتح ایران حاصل شد. قبل از آن و در زمان پیامبر (ص) در مورد اراضی که مسلمانان بدست می آوردند. نظام مقاسمه حاکم بود، یعنی زمین هایی که بدست مسلمانان می افتاد، در دست اهالی همین زمین های کفار باقی می ماند و محصول بین آنان و حکومت اسلامی تقسیم می گردید. اما از زمان خلیفه دوم این زمین ها از کفار پس گرفته شده و در اختیار مسلمانان قرار داده شد و نظام خراج (مالیات بر اراضی) اجرا گردید. در خصوص زمینهای شخصی مسلمانان نیز، زکات حاکم بود و بنابر نوع محصول و شرایط خاص، بین ۵ تا ۱۰ درصد زکات اخذ می شد. (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۵ الی ۲۲۳)

۴- اقطاع: اقطاع عبارت است از بخشیدن و واگذاری ملکیت یا درآمد بخشی از زمین های کشاورزی متعلق به بیت المال به افراد نیازمند. این واگذاری با هدف عمران و آبادسازی زمینها بود. معمولاً در اراضی بایر و موات، بیشتر زمینهای اقطاعی به صورت تملیک به اشخاص واگذار می شد. به این نحوه از واگذاری زمین، اقطاع استغلال گفته می شد. اقطاع در زمان پیامبر (ص) و خلفای اول و دوم بسیار بندرت انجام می گرفت، ولی در زمان خلیفه سوم منشاء سوء استفاده ها و انحرافات و بی عدالتی های فراوانی بود (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۵ الی ۲۸۷)

۵- عشور: عشور، مالیاتی معادل ده درصد بود که از کالاهای تجار کافر که وارد سرزمین مسلمانان می شد اخذ می گردید. این مالیات از زمان خلیفه دوم به بعد وضع گردید، نقطه ی شروع نیز چنین بود که ابوموسی اشعری برای خلیفه ی دوم نامه ای نوشت مبنی بر این که کفار از کالاهای تجاری مسلمانان که وارد سرزمینشان می شود معادل ده درصد مالیات اخذ می کنند.

خليفة دوم هم دستور داد که به همان نسبت از کالاهای تجاری کفار که وارد سرزمین مسلمانان می شوند مالیاتی به نام عشور اخذ گردد. (ابویوسف، ۱۳۵۲، ص ۱۳۵)

۶- خمس: خمس مالیاتی بود که از برخی درآمدها (غنائم، معادن، درآمد کسب و غیره) اخذ می شد و نحوه مصرف خاصی داشت که در آیه ی شریفه: « و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و لیتمی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و ... » (قرآن کریم، سوره انفال، ۸) معین شده است، بر اساس این آیه، پیامبر (ص) خمس را به پنج قسمت تقسیم می نمود و سهم خدا از خمس را خود برمی داشت و چهار سهم دیگر را بین ذوی ال قربی (ائمه اطهار)، یتام، مساکین و ابناء سبیل تقسیم می نمود. این رویه پس از وفات پیامبر (ص) اجرا می گردید. (نجفی، ج ۱۶ ص ۵)

۷- زکات: زکات نوع دیگر از مالیات بود که از محصولات کشاورزی و دامی اخذ می شد و از آن به عنوان حق فقرا در اموال اغنیاء نام برده شده است. زکات یکی از مهمترین منابع درآمد دولت اسلامی بود. زکات به موارد زیر تعلق می گیرد: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و کشمش. (نجفی، ج ۱۶، ص ۵)

بخش دوم: توزیع درآمد و نحوه هزینه کردن درآمدها

سیاست مالی پیامبر (ص) از همان ابتدای تشکیل حکومت، همواره بر مساوات و عدالت استوار بود. با تشکیل حکومت اسلامی، وضعیت مالی مسلمانان در عرض چند سال بسیار تغییر کرد اما سیاست پیامبر (ص) از همان ابتدای تشکیل حکومت، همواره بر مساوات و عدالت استوار بود. با تشکیل حکومت اسلامی، وضعیت مالی مسلمانان در عرض چند سال بسیار تغییر کرد اما سیاست پیامبر (ص) همواره یکسان بود. پیامبر (ص) در تقسیم و توزیع اموال همواره بر اساس احتیاج، عدالت و مساوات عمل می فرمود. ایشان خود و خانواده خود را نیز مانند بقیه مسلمانان در نظر



گرفته و هیچ گاه حتی از حق خود نیز استفاده نکردند. (ابویوسف ۱۳۵۲، ص ۱۸) مسلمانان در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه در وضعیت بدی به سر می بردند، خصوصاً وضعیت مهاجرین که تمامی اموال و املاک خود را در مکه رها کرده و به مدینه گریخته بودند بسیار وخیم بود، بطوری که برخی از آنها که خانه و کاشانه ای نداشتند روی سکوی مسجدالنبی می خوابیدند و برخی حتی جامه و تن پوش مناسب برای حضور در نماز جماعت نداشتند. در این ایام درآمد مسلمانان از زکات و کمک هایی که انصار (اهالی مدینه) به برادران مهاجر خود می کردند و یا در اختیار پیامبر (ص) می گذاردند تا خرج آنان گردد، تامین می شد. از زمانیکه غزوات پیامبر (ص) شروع شد پیوسته درآمدهای جدیدی بصورت غنائم، فیه، انفال و جزیه نصیب مسلمانان گردید و وضع مالی آنان را رو به بهبود گذارد. در زمان پیامبر (ص) هر مالی که به عنوان غنیمت یا به صورت انواع مالیات سرزمین های اسلامی می رسید، همان روز بین مسلمانان تقسیم می گردید و بیت المال و خزانه ای وجود نداشت. در نحوه تقسیم نیز به جز خمس که معرف خاص خود را داشت، پیامبر (ص) بین خود و خانواده و همسران خود و بقیه مسلمانان هیچ تفاوتی نمی گذارد و مساوات و عدالت را همواره رعایت می فرمود. ایشان در بستر مرگ نیز دستور دادند چند دیناری از اموال مسلمانان را که نزد ایشان مانده بود، هرچه سریعتر بین آنان تقسیم کنند. (ابن سعد، ۱۹۲۱، ج ۲، قسمت اول ص ۳۲ و ۳۳) در زمان خلیفه اول نیز تغییر چندانی در نحوه تقسیم درآمدها که رو به روز افزایش می یافت به وجود نیامد. بیت المال خلیفه اول اطاقی بود که اموال بصورت موقت و تا هنگام تقسیم در آنجا نگهداری می شد و کمتر پیش می آمد که تقسیم اموال رسیده، به روز بعد موکول شود. خلیفه اول و همچنین خلیفه دوم از نظر زندگی شخصی نیز بدنبال دنیاپرستی و زراندوزی نبودند و زندگی ساده داشتند. در زمان خلیفه دوم به علت افزایش بسیار زیاد درآمدهای مسلمین چند اتفاق تازه رخ داد که برخی از آنها موجب تنظیم پرداخت ها به مردم شد و برخی دیگر نیز مبنای ثروتمندی عده ای و بروز اختلاف طبقاتی گردید. یکی از کارهای

خوب خلیفه دوم، تشکیل دیوان بود. از آنجا که غنائم و مالیات های ممالک اسلامی بسیار زیاد شده بود و ضمناً نیازی به صرف همه آنها نبود، مخارج سپاهیان در آینده تأمین گردید. خلیفه دوم دستور داد که اموال را در دیوانی که تاسیس نمود ثبت و ضبط کنند و در مکانی بعنوان بیت المال نگهداری نمایند. خلیفه دوم بجای تقسیم اموال، برای هر شخصی مقرری سالیانه (عطا) تعیین کرد. (ابویوسف، ۱۳۵۲، ص ۴۲) کار دیگری که خلیفه دوم انجام داد و موجب بسیاری از بی عدالتی ها گردید. تغییر در نحوه تقسیم اموال بود. خلیفه دوم در پرداخت مقرری سالیانه (عطا) بین افراد مختلف تفاوت قائل شد. ابوبکر به تاسی از پیامبر (ص) در تقسیم اموال به عدالت معتقد بود و می گفت که ملاک عمل باید مساوات و عدالت و احتیاج باشد و پاداش سابقه در اسلام و فضیلت جهاد و غیره با خداوند است. یکی دیگر از کارهای خلیفه دوم که اثرات بدی در شئون اقتصادی جامعه اسلامی گذارد. سپردن فرمانداری به افراد نالایق و خصوصاً برخی از بنی امیه و قریش بود. این افراد با تشکیل زندگی های پرزرق و برق و اشرافی و نیز ساختن خانه ها و قصرهای مجلل و همچنین با زر اندوزی و حیف و میل بیت المال اثر روانی بدی در جامعه اسلامی گذارده و جامعه را به سمت اشرافیت سوق داده و شکل طبقاتی را در آن بوجود آوردند. کار مثبت دیگر از خلیفه دوم که مانع بسیاری از مفساد اقتصادی شده بود. جلوگیری از واگذاری زمینها و اراضی بصورت اقطاع به اشخاص و محدودیت در معاملات صحابه طراز اول و بزرگان جامعه اسلامی بود خلیفه دوم دستور داد بجای واگذاری زمینها به افراد بصورت اقطاع، این زمینها و اراضی برای کشت و زرع به اهالی همان سرزمین ها که تخصص کافی در زمینه کشت و بهره برداری داشتند سپرده شود و از آنها خراج (مالیات بر اراضی) اخذ گردد. این زمین ها که قبلاً در اختیار کفار همان محل قرار داشت و بصورت مقاسمه، محصول آن بین آنان و دولت اسلامی تقسیم می گردید، از کفار پس گرفته شد و به اهالی مسلمان همان جا بصورت امانت و به منظور بهره برداری سپرده شد و از آنها مالیات بر اراضی (خراج) اخذ می گردید، از این طریق یک نوع درآمد مطمئن و دائمی برای



خزانه مسلمین فراهم شد. خلیفه دوم با انجام این کار و با محدود کردن صحابه طراز اول در مهاجرت و اسکان، و خرید و فروش زمین و املاک، تا حدودی مانع از تشکیل طبقه اشراف و به ثروت رسیدن عده ای خاص گردید. (ابویوسف، ۱۳۵۲، ص ۲۶ و ۲۷)، (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۵ الی ۲۴۳) اما در زمان خلیفه سوم تغییر اساسی به وجود آمد. خلیفه سوم تمامی قید و بندهای گذشته را برداشت و راه را برای انواع سوءاستفاده ها باز گذاشت. خلیفه سوم از زمان جاهلیت بازرگان متمولی بود و از اینرو، پیوسته در رفاه زندگی کرده بود، بنابراین علاقه به مال و ثروت، اشرافیت، گرایشات قومی و قبیله ای و میدان دادن به افراد ذی نفوذ و رجال و صاحبان زر و زور در روح او بسیار قوی بود اما در زمان پیامبر (ص) و دو خلیفه سابق امکان بروز این روحيات وجود نداشت. (طبری، ج اول، ص ۲۸۵۴ تا ۳۰۲۶ به بعد) حکومت عثمان در اصل، حکومت قریش، بنی امیه و اشراف بود. عثمان خود را بعنوان خلیفه مسلمانان در خصوص نحوه تقسیم بیت المال کاملاً صاحب اختیار می دانست و معتقد بود خلیفه بعنوان جانشین پیامبر (ص) در توزیع بیت المال اختیار تام دارد. بذل و بخشش بی حد و حصر عثمان به خویشاوندان و نزدیکان خود و کسانی که مورد لعن و نفرین پیامبر (ص) بودند، موجب تشدید اختلافات طبقاتی و اشرافیت گردید. (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵ الی ۱۱۵) وی در برابر اعتراضات افرادی که زندگی زاهدانه و بی آرایش داشتند و صحابه طراز اول نظیر علی (ع) و ابوذر و سلمان و عمار که زندگی ساده خلفای اول و دوم را به او گوشزد می کردند اظهار می داشت که من پیرمردی ضعیف هستم و توان و طاقت آن را ندارم و باید غذاهای نرم و مناسب استفاده کنم، و من مردی تاجر و پولدار هستم و هرچه که استفاده می کنم از ثروت خودم است نه از بیت المال. (طبری، ج اول، ص ۳۰۳۱) عثمان از بیت المال سخاوتمندانه به خویشاوندان خود که از قریش و خصوصاً از بنی امیه بودند می بخشید و در مقابل اعتراض دیگران استدلال می کرد، که آنها عده ای فقیر و عیالوار هستند که من به آنها صله رحم می کنم همچنان که پیامبر (ص) این کار را می کرد. بدتر آنکه، عثمان خویشاوندان سالاری را

حاکم کرد. او بی باکانه حکم بن عباس و پسرش مروان بن حکم را که هر دو از بنی امیه بودند و توسط پیامبر (ص) به علت نفاق و جاسوسی برای دشمنان از مدینه اخراج شده بودند، نه تنها به مدینه بازگرداند بلکه مروان را کاتب خلافت و مشاور و محرم اسرار خود قرار داد و خمس غنائم مصر را به او بخشید. کار دیگری که عثمان انجام داد و باعث برهم خوردن توازن اقتصادی جامعه گردید، برداشتن محدودیت ها و قیودی بود که تا قبل از وی برای صحابه وجود داشت. تا قبل از وی اراضی فیء که به عموم مسلمانان تعلق داشت به کسی فروخته می شد و صحابه در خرید و فروش و مسافرت و اسکان دارای محدودیتهایی بودند صحابه از نظر مالی نیز تحت کنترل بودند. این موضوع نوعی مساوات را برقرار کرده بود و از استفاده آنان از نام و سابقه و نفوذ خود برای منافع شخصی جلوگیری می کرد. با برداشته شدن این محدودیت ها، صحابه و افراد با نفوذ که هر کدام در جایی ساکن بودند، با توجه به اینکه عطایا و مقرری هایشان بسیار زیاد بود و در طی سالیان متمادی حضور در میدان های نبرد، اموال فراوانی بدست آورده بودند. به راحتی زمین های مرغوب و حاصلخیز مدینه و جاهای دیگر را که در آن روزگار بزرگترین سرمایه ها محسوب می شد تصاحب کردند، اینان با استفاده از ثروت و نفوذ و موقعیت اجتماعی خود، به موقعیت های بالای اقتصادی نیز دست یافتند. از اینجا بود که افرادی نظیر طلحه و زبیر و زیدبن ارقم و مروان بن حکم و معاویه و سران قریش به ثروت های هنگفت رسیدند و کم کم اشرافیت در اسلام ریشه دوانید و یک قشر اشراف مقدس مآب بوجود آوردند که جز به لهو و لعب و حرمسرا و لذت جویی به چیز دیگری نمی اندشیدند.

بخش سوم: عدالت مالیاتی از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه

آنچه تابعال گفته شد مقدمه ای بود تا کمی با نظام مالیاتی صدر اسلام و نحوه کارکرد آن آشنا شویم. حال که بطور مختصر با گردش اقتصادی منابع و مصارف جامعه اسلامی آشنا شدیم، بهتر



مجلس شورای اسلامی ایران
ISLAMIC CONSULTATIVE ASSEMBLY OF IRAN

فصلنامه مطالعات فقهی باگفتی - دوره سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۸

۳۶

می توانیم سیره عملی و نظری امیرالمؤمنین (ع) را مورد بررسی قرار دهیم و آن را بهتر بشناسیم. با توجه به آنچه گفته شد، بررسی عدالت مالیاتی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه را در قالب سرفصل های زیر عنوان می کنیم:

۱- شاخصه های عدالت در نهج البلاغه

۲- تلاش امیرالمؤمنین (ع) در اصلاح انحرافات

۳- توصیه های امیرالمؤمنین (ع) در اصلاح انحرافات

حال به بررسی هر کدام از موارد فوق می پردازیم.

بند اول: شاخصه های عدالت در نهج البلاغه

امیرالمؤمنین (ع) در بخش دیگری از سخنان خود در نهج البلاغه در مورد عدل و خصوصیات آن سخنان مهم و پرمحتوایی دارد، امام علی (ع) در جایی می فرماید:

« فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً . وَ مِنْ ضَاقِ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضِيقُ » (شریف رضی، خ ۱۵)

عدل همواره موجب گشایش و رفع فشارها و حل مشکلات می شود، و هرکس که از اجرای عدالت احساس فشار و سختی می کند یقیناً ظلم و جور فشار و سختی بیشتری برای او به همراه خواهد داشت. اجرای عدالت و گسترش عدل در جامعه، همواره موجب رفع فشارهای اجتماعی و اقتصادی و نیز موجب رونق خواهد شد. عدل شاید گروه خاصی را تحت فشار قرار داده و به ضرر آنان تمام شود اما برای اجتماع موجب آسایش و گشایش خواهد بود. کسی که شنیدن سخن حق و پیشنهاد اجرای عدالت بر وی مشکل باشد قطعاً اجرای آن برایش مشکلتر خواهد بود. حاکم باید گوشه شنوا برای حرف حق، پیشنهادها و برنامه های عدالتخواهانه داشته باشد. او باید به این

موضوع اعتقاد قلبی داشته باشد که حق و عدالت موجب نجات فرد و جامعه می گردد، چون اگر چنین اعتقادی نداشته باشد، اجرای عدالت بر وی سخت و گران خواهد بود.

ایشان در جای دیگری چنین به تشریح عدالت می پردازد:

« لیس فی الجور عوض من العدل » (شریف رضی، ن ۵۹)

« در ظلم هیچ جایگزینی برای عدالت وجود ندارد. » ظلم هیچ گاه به نفع جامعه نخواهد بود. آنچه به نفع جامعه است همواره اجرای عدالت است.

بند دوم: تلاش امیرالمؤمنین (ع) در اصلاح انحرافات

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ی معروف شقشقیه بطور مختصر به شرح وضعیت جامعه اسلامی در زمان عثمان و بی عدالتی های حاکم بر آن زمان پرداخته است. امیرالمؤمنین (ع) در این مورد چنین می فرماید: تا آنجا که خلیفه سوم به خلافت رسید در حالیکه پهلوهایش از پرخوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و مستراح سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او به همراه وی بیت المال مسلمانان را همچون شترهای گرسنه ای که به جان گیاهان بهاری بیفتد، خوردند و حیف و میل کردند . عثمان آنقدر بیت المال را حیف و میل کرد که هرچه بافته بود پنبه شد و کارهای او موجب خشم و قیام مردم گردید و شکم پرستی او نابودش کرد. این وضعیت خلیفه مسلمین است حکومتی که بنیانگذارش پیامبری بود که هیچ گاه چند روز متوالی شکمش از غذا سیر نشد، او چنان زاهدانه زندگی می کرد که مورد اعتراض برخی از همسرانش قرار می گرفت حال در دام چنان اشرافیتی افتاده که عده ای از بزرگان و اشخاص با نفوذ به همراه خلیفه به جان بیت المال مسلمانان افتاده و شکم های خود را از بیت المال پر می کنند. انحراف بزرگ دوره عثمان، همان امتیازخواهی و امتیازدهی است همان چیزی که امروزه از آن بعنوان ویژه خواری و رانت خواری نام برده می شود. امتیازدهی به اقوام و خویشاوندان و افراد با نفوذ و صاحبان قدرت. این همان



چیزی است که در نهج البلاغه چند جا از آن به عنوان (استثنا) نام برده شده است. امیرالمؤمنین (ع) با این موضوع به شدت مخالف بود و با آن مبارزه می کرد. امام علی (ع) در جای دیگری می فرماید: « برای هر حاکم و دولتمردی عده ای یاران خاص و نزدیک وجود دارد که برخی از این افراد به امتیازخواهی و ویژه خواری تمایل فراوان دارند و در معاملات انصاف را رعایت نمی کنند. » این افراد به جهت نزدیکی حاکم و در دست داشتن مسئولیت ها و دسترسی به امکانات مملکت، در معاملاتی که انجام میدهند از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند و از این موضوع به نفع خود استفاده می کنند. امام علی (ع) با تمام قدرت در مقابل این امتیازخواهی و باج خواهی ها ایستادگی کرد و حتی جنگی که همین افراد با نفوذ و قدرتمند که منافع خود را از دست رفته می دیدند به راه انداختند - جنگ جمل نیز نتوانست ذره ای در اراده ایشان برای گسترش عدالت خللی وارد آورد. امیرالمؤمنین (ع) یکی از پایه های سیاست حکومت اسلامی را بیان فرموده اند ، در تفکر اسلامی، ملاک عمل حاکم نباید جلب رضایت خواص و حفظ حکومت به هر قیمت باشد . ملاک عمل حاکم باید اجرای عدالت و بر هم زدن بساط ظلم و بی عدالتی در جامعه باشد.

بند سوم: توصیه به فرمانداران در رعایت عدالت مالیاتی

امام (ع) توصیه های فراوانی به فرمانداران و والیان خویش دارد که بخشی از آن نیز در خصوص رعایت عدالت است. امام (ع) بسیار مراقب رفتار و سلوک والیان و فرمانداران خود بود. نامه چهل و سوم که امام (ع) به مصلحه بن هبیره الشیبانی نوشته و نامه چهل و پنجم که برای عثمان بن حنیف نوشته و نامه سوم که به تشریح قاضی نوشته، همگی حاوی نکات بسیار مهمی می باشند و نشان میدهند که امیرالمؤمنین (ع) از حالات: فرمانداران خود با اطلاع بوده است. امام در این نامه ها آنها را بخاطر آنکه بجای پرداختن به امور مردم، بدنبال ساختن خانه اشرافی برای خود یا شرکت در

مهمانی خواص و دوری از فقرا بوده اند و یا آنکه بیت المال را بین اقوام و قبیله خویش تقسیم کرده اند مورد عتاب قرار داده است. امام علی (ع) در یکی از نامه های خود نکته مهمی را تذکر داده که نشان می‌دهد چرا ایشان تا این اندازه در خصوص زندگی شخصی والیان و فرمانداران حساس بوده اند. امام می‌فرماید: « اگر والی و فرماندار بدنبال هواهای نفسانی و خواسته های شخصی خود باشد، این کار او را از اجرای عدالت در بسیاری مواقع دور نگاه میدارد. » (شریف رضی، ن ۵۹) حاکمی که بدنبال منافع شخصی و امیال و هوس های خود باشد، از طرفی بخش مهمی از بهترین اوقات وی صرف آن خواهد شد و مهمتر آنکه، برای رسیدن به امیال و آرزوهای خود و رسیدن به منافع شخصی باید به عده ای امتیاز داده و با برخی دمساز شود و از اجرای عدالت در مورد بسیاری از این افراد خودداری کند. حاکمی که زندگی ساده و بی آلاش داشته باشد خود را از بسیاری قیود و موانع نجات داده و چیزی نخواهد داشت که برای حفظ یا افزایش آن نیاز به دادن امتیاز به افراد و عدول از عدالت داشته باشد چنین حاکمی در رفتار خود، هیچ گونه ملاحظه کاری، سیاست بازی و مصلحت اندیشی دروغین نخواهد داشت امیرالمؤمنین علی (ع) در جای دیگر در نهج البلاغه به فرماندارانش چنین توصیه می‌کند: « سعی کن تا بهترین کارها در نزد تو آن اموری باشد که به حق نزدیکتر و از نظر عدالت عمومیت و شمول بیشتری داشته باشد. » (رضی، ن ۵۳)

بهترین کارها آن کاری است که عدالت را در مورد افراد بیشتری به اجرا درآورده و عده بیشتری را به حق خود برساند. یکی از دیگر از کارهایی امیرالمؤمنین (ع) پرهیز از دادن امتیازات ویژه (رانت) بود که با عنایت به اینکه نزدیکان والی بزرگترین خطر برای استفاده خاص از منافع عمومی و موقعیت های ویژه اقتصادی هستند در بخشی از فرمان خود به مالک اشتر این امر را بررسی نموده و مالک را از آن نهی می‌کنند. دگر آنکه هر زمامداری، یاران نزدیک و محرم



اسراری دارد که در میان ایشان امتیازخواهی و درازدستی و بی انصافی در روابط اقتصادی پیدا می شود. اما تو ریشه ستم و فساد اینان را با بریدن اسباب آن برکن. مبدا به هیچ یک از نزدیکانت زمینی واگذاری، و مبدا کسی از سوی تو به این طمع افتد که مالک آب و زمینی گردد تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترک خسارت وارد آورد و بارش را بر دوش دیگران اندازد، و دیگر اینکه امیرالمؤمنین کنترل و نظارت دقیق بر بازار داشتند. امام علی (ع) بر این امر بسیار اهتمام می ورزیدند منقول است که علی (ع) تا زیانه خود را بر می گرفت و در میان بازار می شد تا بنمایاند که اگر کسی خلاف عدالت معامله کند با علی و تازیانه او طرف است. در اینجا امام علی (ع) دو موضوع را مورد توجه قرار داده اند: اول، احتکار که امام (ع) آنرا بطور کلی ممنوع و استثناءپذیر عنوان کرده اند و دولت را موظف به مواجهه کردن با محتکران نموده اند. دوم، نرخ و نرخگذاری بر مبنای عدل و انصاف صورت پذیرد و برای این منظور دولت را موظف به ارائه طریقی در جهت نرخ گذاری عادلانه نموده اند. ایشان وجود این دو مفسده احتکار و گرانیفروشی را موجب ننگ دولت دانسته اند.

نتیجه گیری

با عنایت بر اینکه شیوه و رفتار ائمه معصومین (ع) برای مسلمین به عنوان مهمترین روش و الگو مطرح است. و امام علی (ع) اولین و تنها فرد از ائمه است که بر مسند قدرت نشست در نتیجه روش ایشان در عدالت و حکومت بعنوان برترین الگو برای زمامداران مطرح است. لذا با توجه به آنچه گذشت برقراری عدالت مالیاتی و اقتصادی و رفع ظلم و محرومیت از مهمترین دغدغه های امام علی (ع) در دوران حکومتش بود که با تمام توان به آن مبادرت ورزید. لذا با دقت در سیره امام علی (ع) در رأس حکومت درمی یابیم که ایشان با اقتدار کامل به اقدام همه جانبه و متوازن بر اصلاحات ساختاری و بکارگماری افراد متعهد و متخصص در رأس امور، نظارت بر حسن انجام

تعهدات دولت و کارگزاران، رعایت عدالت در بکارگیری بیت المال و نظارت بر حسن اجرا در اموال عمومی، تدوین سیستم اجرایی در امر مالیات و خراج و نظارت بر آن امور، تدوین سیستم اجرایی در امر مالیات و خراج و نظارت بر آن امور، تدوین نظامنامه حسابرسی و نظارت بر عملکرد مالی ادارات دولتی و کنترل بر بازار و اجرای تعزیرات حکومتی مبادرت ورزید و الگویی برای تمام حاکمان اسلامی در همه عصار و قرون پدید آورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

- ۱- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، قاهره ۱۳۵۲ ه.ق.
- ۲- ابن سعد (محمد بن سعد)، الطبقات الکبیر، ۱۹۲۱ م، لندن.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، قاهره، ۱۳۵۶ ه.ق.
- ۴- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون (کتاب العبر و دیوان المتبدا و الخیر).
- ۵- ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، ۱۳۵۳ ه.ق.
- ۶- اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، احکام السلطانیه، سروش، ۱۳۶۳.
- ۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن.
- ۸- شریف رضی، نهج البلاغه، قم مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۹- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام.
- ۱۰- طبری، محمد جریر، تاریخ طبری، طبقات ابن سعد.
- ۱۱- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، ۱۳۲۷ هجری.
- ۱۲- مبانی اقتصادی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
- ۱۳- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام.
- ۱۴- آفانظری، حسن و گیلک حکیم آبادی، محمد تقی، نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۲.